

ابوالفرج، مغنی شاعران عرب

فرزانه صدیقی

■ ابوالفرج علی ابن الحسین اصفهانی از نویسندگان، دانشمندان، ادیبان و مورخان قرن چهارم است که در سال ۲۸۴ قمری در اصفهان متولد شده‌اما از آنجایی که او از دودمان مروان، آخرین سلسله اموی بود، تباری عرب داشت و از این جهت رشد و نمو جسمانی و بلوغ فکری او در بغداد اتفاق افتاد.از همان اوان جوانی، هوش و استعداد و حافظه قوی و باعث تحیر اطرافیان و زبانزد عام و خاص بود و با تحصیل حدیث و روایات و اشعار و اسباب توانست به جمع اندیشمندان آن دوره وارد شود. او از محضر استادان بزرگی چون محمدبن جریر طبری و ابن الانباری کسب فیض کرد و پس از مدتی توانست به حلقه یاران امیر سیف‌الدوله حمدانی از شاخه حمدانیان حلب درآید که حامی شاعران و اهل ادب بود. او سپس مورد توجه مهلبی، وزیر معروف معزالدوله دیلمی و نیز صاحب‌ن عباد، وزیر مویدالدوله دیلمی واقع شد و به این ترتیب بود که بیشتر زندگانی خود را در عراق و سسوریه گذراندید. او در این مدت توانست آثار بسیاری تألیف کند اما از مهم‌ترین آثارش می‌توان به کتابی به نام «غانی» اشاره کرد. غانی در لغت به معنای نغمه‌ها، ترانه‌ها و سروده‌هاست و در اصطلاح به کتاب‌هایی اطلاق شده که حاوی اشعار و سخنان موزون یا متن ترانه‌ها و سروده‌های زبان عربی به همراه بیان وزن، آهنگ، سبک و سیاق آنها باشد و «غانی» اصطلاحی نیز مجموعه‌ای از شعر و ادب و منبع سودمندی برای تحقیق در تاریخ تمدن اسلامی است. این کتاب مشتمل بر ۲۱ مجلد و اساب نگارش آن بر یکصد لحن است که آنها را به دستور هارون الرشید و به کوشش موسیقیدانان بزرگ آن زمان از جمله ابراهیم موصلی، اسماعیل بن جامع، فراهم کرده و سپس اسحاق بن ابراهیم موصلی به فرمان خلیفه «لواطق بالله» آنها را بررسی و گزینش کرد. ابوالفرج پس از نقل و شرح این ترانه‌ها، به ذکر دیگر ترانه‌های مشهور، ساخته خلفا یا فرزندان ایشان و شاعران دیگر نیز پرداخته است. اما اینها جزء ناچیزی از کل اثر ابوالفرج را دربر دارد، زیرا او نوشیده تا در آنها اطلاعات بسیاری درباره مصنفان آهنگ‌ها و شعرایی که اشعارشان به آواز خوانده شده بود بیفزاید و سپس آنها را با شرح حال و ذکر اشعار آنان آرایه کند. به این ترتیب او در این اقدام بدیع، شرح حال نزدیک به ۳۹۵ شاعر عرب و عرب‌زبان را در این اثر جای داده است. در واقع می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که غانی به گونه‌ای تاریخ ادیبان و هنرمندان عرب است که فرهنگ اعصاب را از زمان جاهلیت تا اواخر قرن سوم هجری به تصویر کشیده است. ابوالفرج، خود این‌گونه ادعنان کرده که برای تألیف این اثر ۵۰



سال زحمت کشیده است. او پس از اینکه این کتاب را به اتمام رساند آن را به نام عبدالدوله دیلمی هدیه کرد و او نیز هزار دینار به ابوالفرج صله داد.

در روش نگارش این کتاب مسیر تحول آرایه اطلاعات، از محدثان تا مورخان بعدی به خوبی نمایان است. به گفته او، اطلاعاتی که در این کتاب آمده همه مبتنی بر روایات مستند است. این روش از همان دقت محدثان که راویان از آن تقلید می‌کردند، برخودار است.

در واقع، در این اثر مانند مجموعه‌های حدیث در اغلب موارد برای یک موضوع، چند سلسله روایت نقل شده اما غالباً مولف اطلاعات خود را با توجه به اطلاعات ماخوذ از منابع مختلف و بررسی آنها و حفظ بعضی و حذف بعضی دیگر، کامل‌تر کرده است. از این رو، می‌توان گفت که روش کار او بسیار روش کار محدثان اختلاف دارد و بیشتر شبیه به روش کار مورخان دوره‌های بعد است که می‌کوشند اخبار تاریخی کهن را در یکدیگر بیامیزند و آنها را تکمیل کنند. ظاهراً ابوالفرج به سبب شیعه بودن در عصر ناصری بیشتر مورد توجه قرار گرفت و پس از آن در سال ۱۳۴۸ محمد حسین مشایخ فریبونی در دو اقدام جداگانه این اثر گرانبها را ترجمه کرد. به این معنا که در ابتدا مترجم جلد اول آن را در دو مجلد منتشر کرد و سپس چاپ متفاوتی از آن را تحت عنوان «برگزیده الاغانی» آرایه کرد. مترجم در مقدمه چاپ خود، تذکر داده که این کتاب، حافظ اصطلاحات و واژه‌های فارسی رایج در زبان عربی و اصطلاحات موسیقی فارسی رایج در آن است. کتاب «فتال الطالبین» از دیگر آثار ابوالفرج است که در اصل به زبان عربی نوشته شده و شامل ۱۹ فصل است. این کتاب با بیان شهادت جعفر بن ابی‌طالب در زمان پیامبر (ص) آغاز می‌شود، سپس اخبار هریک از علویان را زیر نام خلیفهای که در آن زمان حکم می‌رانده، به اختصار آورده است. به‌طور کلی، این کتاب سرگذشت رهبران شیعیان از زمان پیامبر (ص) تا سال ۳۱۳ هجری را دربردارد و از نوع تواریخ مذهبی و در قالبی عمومی است.

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

سدهی بر رودخانه مشروطیت

محمود فاضلی

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ از جمله مهم‌ترین رخدادهای تاریخ معاصر ایران است. این کودتا که درست ۱۴سال پس از انقلاب مشروطه رخ داد، بنیان بسیاری از دستاوردهایی را که در مشروطه شکل گرفته بود، بر باد داد و زمینه دیکتاتوری رضاخان را فراهم آورد. رضاخان باوجود شعارهای اولیه خود که در ابتدا حتی روشنفکران آزاده‌ای مثل میرزاده عشقی را هم قریب داد، با اقدامات بعدی خویش جنبش مشروطه را به قعر فضاخت خود کشانید و آن را به وادی ابتدایی سوق داد که هیچ‌کس حتی طرفداران او انتظارش را نداشتند. پس از وقایع جنگ چهلانی اول وضعیت ایران بسیار آشفته و نابسامان بود. باغیان و راهزنان در اطراف کشور طغیان کردند. وضعیت اقتصادی کشور متزلزل و خزانه ملی تهی شده بود، در نتیجه حکومت ناتوان و حقوق کارکنان دولت نیز به تأخیر افتاده بود. از سوی دیگر مداخله قدرتهای سلطه‌گر موجب کاهش صادرات کشاورزی کشور شده بود. به‌جز در استان‌های گیلان و مازندران قحطی و بیماری افزایش یافته بود. در این میان گروهی نیز به‌دنبال احکارت اجناس خود به ویژه گندم بودند. به دلیل قحطی، بعضی از مردم مناطق سکونت خود را ترک کرده و این مناطق خالی از سکنه شده بود. راهزنان به بسیاری از کاروان‌ها حمله کرده و اجناس آنها را غارت می کردند. حکام بعضی از مناطق از دستورات حکومت مرکزی شاه سرپیچی می کردند. در شمال و بعضی دیگر از مناطق از جمله کردستان درگیری‌هایی به وقوع پیوست. در شهرورام قیام مردم تبریز به رهبری شیخ محمد خیابانی آغاز شد. وی به کمک یارانش تمامی سازمان‌های دولتی را تصرف کرد و به‌مدت شش ماه اداره شهر بر عهده کمیته ملی به رهبری وی قرار گرفت. وی و هوادانش قاطعانه علیه قرارداد نهم آگوست ۱۹۱۹ (۱۷ مرداد ۱۲۹۸) که پس از ۴ماه مذاکره سرانجام میان وثوق‌الدوله و سر پرسی کاکاس به امضا رسیده بود، به تبرد برخاستند. این قرارداد ناقض قانون اساسی مشروطه ایران بود چرا که قبل از به تصویب رسیدن در مجلس شورای ملی به مرحله عملی درآمده بود. طبق این قرارداد «انگلیس زمام امور مالیه و ارتش ایران را به وسیله کارشناسان و مستشاران خود که از بوده‌جه ایران حقوق دریافت می‌کردند در دست می‌گرفت. همچنین قوای قزاق منحل و ارتش متحدالشکل زیر نظر و فرماندهی افسران انگلیسی تشکیل می‌شد. یک هیات مختلط از متخصصان برای مطالعه و تجدیدنظر در تعرفه گمرکی موجود تشکیل می‌شد. انگلیس نیز یک وام دومیونین لیرای برای کمک به ساختمان راه‌آهن به ایران اختصاص داد و متعهد شد ادعای ایران را برای جبران خسارت جنگی مورد پشتیبانی قرار دهد. انگلیس همچنین در این قرارداد تعهدات خود را برای احترام مطلق به استقلال و تمامیت ارضی ایران تکرار می‌کند.» مبارزه شیخ محمد خیابانی بر ضد حکومت ارتجاعی وثوق‌الدوله در واقع مبارزه با نفوذ انگلیس در ایران بود چرا که وثوق‌الدوله عامل اصلی قرارداد ایران و انگلیس به شمار می‌رفت. در نتیجه استان آذربایجان از بقیه خاک ایران جدا شد و «ازداستان» نام گرفت. مشیرالدوله،مخبرالسلطنه هدایت را بااختیارات تمام به عنوان حاکم آذربایجان انتخاب کرد تا وی با نیروهای ارتش که از سوی انگلیسی‌ها مجهز شده بود به سرکوب مردم بپردازد. وی توانست تبریز را اشغال کند و در نتیجه محمد خیابانی در دوم اسفند دستگیر و کشته شد. مهم‌ترین جنبش آزادی ملی ایران در این دوره در گیلان به رهبری میرزا کوچک‌خان جنگلی شکل



می‌دهد که مافارق‌اعلیحضرت شاهنشاهی و خدمتگزار دولت ایران هستیم و اگر شما فرامیشتی دارید به هیات دولت برده تا اگر تصویب شد دولت به ما دستور خواهد داد اما در این شرایط نمی‌توانیم کوچک‌ترین دستور شما را به موقع عمل کنیم. ژنرال که از این روحیه رضاشاه خوشش آمده بود مشارالیه را به‌خاطر سپرده تا در موقع لزوم از وجود وی استفاده کند. پس از بررسی نامزدان کودتا، مذاکراتی میان آبرونساید فرمانده انگلیسی شمال ایران بارضاخان و سیدرضاطباطبایی روزنامهنگار طرفدار انگلیس در قزوین صورت گرفت- مذاکراتی که تأثیر ششگرفی در تحولات بعدی ایران داشت. بنا به پیشنهاد فرمانده انگلیسی مقرر شد رضاخان، فرمانده و افسران روسی را از قوای قزاق‌ها جدا کرده و خود فرمانده لشکر قزاق شود. انگلیس‌ها قوای قزاق را مسلح و آماده حمله به تهران و کودتا کردند. مشروط بر اینکه که نشان دهد کودتا تنها و حیاتی‌ترین راه‌حل فایق آمدن بر مشکلات پیش روی دولت و ملت ایران است. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ جز علایق و استراتژی نوین استعماری بریتانیا کانون‌های سلطه‌جویی مرتبط با سیاست‌های آن کشور در ایران و منطقه خاورمیانه نمی‌توانست منشأ و مبدأ دیگری پیدا کند. بلکه ده‌ها دلیل و منلق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی وجود داشت که نشان می‌داد برای برون‌رفت جامعه ایرانی آن روزگار از بحران‌ها و مشکلات دامنگیر آن راهی جز پشتیبانی، تقویت و توسعه نظام مشروطه و حکومت و توانمند کردن سازوکارها و مشارکت جدی‌تر و تأثیرگذار عموم مردم کشور در عرصه‌های مختلف وجود نداشت.

عناصر نامطمئن وجود داشت هنگام عبور از قزوین سربازان انگلیسی مورد حمله قرار نگیرند و کودتاپایان پس از فتح تهران از برانداختن رژیم سلطنت و خلع احمدشاه خودداری کنند.

انتشار خبر نزدیک شدن قوای قزاق به تهران، احمدشاه و اطرافیان را به شدت نگران کرده بود. سپهدار خواستار برگزاری جلسه فوق‌العاده هیات وزرا شد. در این جلسه تصمیمات جدی برای جلوگیری از ورود آنها گرفته شد. دولت وقت برای پی بردن به مقاصد آنها سردار همایونی را مامور کرد که با مذاکره از ورود قزاق‌ها به تهران جلوگیری کند.قزاق‌ها برای ورود به شهر اصرار ورزیدند. رضا خان مدعی شد قزاق‌ها مصمم هستند در برابر بلشویک‌ها مقاومت کرده و وی اجازه نمی‌دهد که دولت بی‌فایت فعلی بر سر کار بماند. به گفته وی قوای قزاق می‌خواهند یک سازمان اداری مجهز و آبرومندی تشکیل دهند و نسبت به شاه کاملاً وفادار خواهند بود و شکایت آنها فقط از سپهدار اعظم نخست‌وزیر است. از صبح روز پس از کودتا که احمد شاه ناگزیر فرمان نخست‌وزیر سیدضیا، عامل



محمدعلی شاه

درباره پرویز رجبی

در هزاره‌های گمشده



گذاشتم به شدت ناراحت شدم. می‌گفت تاریخ مردم و زندگی اجتماعی آنان را از همین نوشته‌ها به دست می‌آوریم و بر بخش اصلی نوشته‌های اعتمادالسلطنه را حذف کردی؟ وقتی گفتم تاریخ‌اشکانیان چه ربطی به مالیات مثلا قوچان شهر مادری شما دارد نیم‌گاهی به من انداخت و بی‌خنده گفت: بابا به تاریخ میان‌برزدن دیگر همین است. جسته و گریخته او را می‌دیدم.

تا مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها در ایامه دولت اصلاحات

تشکیل شد و وزیر مستعفی ارشاد شد مسوول مرکز

گفت‌وگوی تمدن‌ها و کمیته‌های علمی در این مجموعه

تشکیل شد و بالطبع گروه تاریخ فعال‌ترین مجموعه

علمی در مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها بود. جلساتی داشتند

و پیرامون کارهایی که باید در مرکز راجع به تاریخ ایران

صورت گیرد و بررسی‌اتاری که در زمینه تاریخ ایران

تألیف می‌شد را مورد نقد و بررسی قرار می‌دادند. همان

دوستی که در گذشته عاشق تاریخ ایران بود چند خطی

به عنوان مقدمه بر تاریخ‌اشکانیان که توسط من آماده

چاپ شد، نوشته است و انصافا خواندی است. نگاه خود

را نسبت به تاریخ ایران عوض کرد و جزواتی در رد نگاه

تاریخی ایران خصوصا قبل از اسلام نوشت و منتشر کرد؛

تاریخ

پوشاک زنان در عصر قاجار

از ناصرالدین شاه تا فرجام قاجار

اعظم کلاتر

■ عمده تغییرات در پوشاک زنان از این دوره آغاز شد. افزایش مرادات با اروپاییان و رشد روزنامه‌ها و وقوع جنبش‌های سیاسی اجتماعی و فراهم شدن زمینه‌های انقلاب مشروطه و سفرهای ناصرالدین شاه به فرنگ و… رامی‌توان از زمینه‌های این تحول دانست. به طوری‌که در برخی از جنبش‌های اجتماعی هم نمونه‌هایی از آن مشهود است. جنبش به‌حضور یک زن جوان شاعر و مبلغ برجسته به نام قرةالعین که حبایش را پس زد و دعوت به شورش کرد همراه بود، اما درخواست‌های آنها مانند بهبود نسبی شرایط زنان و آموزش و پرورش آنها و… با وجود زنانی که پیرو او بودند از دفاع علنی محروم و در جامعه متعصب قاجار تأثیرات اندکی گذاشت.

عبدالهیپ مستوفی می‌نویسد: «لباس‌های زن‌های ایرانی تا قبل از مسافرت‌های شاه به فرنگ عبارت بود از پیراهنی کوتاه و اراخلقی از آن کوتاه‌تر که برای پوشاندن بالای تنه به کار می‌رفت و زیر جامه‌ای که تا پشت قدم‌ها را می‌پوشاند. در زمستان کلیچه‌ای هم برای حفظ از سرما بر آن اضافه می‌شد. سروش زن‌ها هم چارقدی بود که سر و موهای بافته بلند آنها را می‌پوشاند وقتی که می‌خواستند از خانه بیرون بروند، چاقچوری که زیر جامه در آن بگنجد برپا و چادر سیاهی بر سر و روبندی از پارچه سفید بالا به جواهر که از پشت کله آنها می‌درخشید به صورت می‌زدند. نقاب مویی مال خاتم کربلایی‌ها و پیرزن‌ها بود.» عمده منابع این دوره به تغییرات لباس زنان دربار پس از سفارت انگلیس شاه به اروپا اشاره دارند. این مسافرت مددین لباس بال‌رین‌های پرتزبورگ که شلوار بافته چسبان نازکی به پا می‌کردند و زیر جامه بسیار کوتاهی به اندازه یک وجب وچ روی آن پوشیده و روی انگشت پا با نوای موزیک می‌رقصیدند شاه هوسناک را بر آن داشت که زن‌های حرم خود را به این لباس درآورد.

دستعلی خان معیرالممالک در یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه می‌نویسد: «در آن زمان ما در اندرون بیرون می‌آمد و زن‌های شهر پیوسته چشم بدلتاجا داشتند تا از میانه چه برخیزد مورد پیروی آنان قرار گیرد.» این‌گونه بود که زن‌ها هم شروع به کوتاه کردن کبرچ‌ها کردند. کم‌تر زیرجامه خان‌های شیک جوان از پشت قدم‌ها تاسر کاسه زانو‌ها بالا افتاده بود و زن‌های مسن‌تر زیرجامه را قدری بلندتر می‌پوشیدند تا بالاخره هوس شاه تمام شد و زیرجامه کوتاه منسوخ گشت و نیم تنه و چادر نماز جای این لباس جلف را گرفت.

دکتر ویلز در سفرنامه‌اش درباره پوشاک زنان دوره ناصری این‌گونه می‌نویسد:

«متأسفانه در این قرن اخیر، تغییرات زیادی در فرم لباس زنان ایرانی، به وجود آمده است. در حال حاضر، اولین لباس زیر زنان ایرانی عبارت از پیراهن کوتاه زنانه است که در زنان طبقه پایین‌تر، پارچه‌های چیت، به رنگ سفید یا آبی تهیه می‌گرد و درازای آن تا به قسمت ران می‌رسد. که در زنان طبقه بالاتر، جنس آن بیشتر از پارچه‌های نخی لطیف گلدوزی و برودوزی شده یا نخ سیاه است و در زنان ثروتمند و اعیان جنس پیراهن از پارچه‌های توری نازک یا برودوزی و گلدوزی شده‌از لباس‌های طالی با دامن و حاشیه مرواربدوزی شده می‌باشد که اندازه این نوع پیراهن‌ها کاملاً کوتاه‌تر است و حداکثر تا یک ناف می‌رسد.»

لیدی شیل از تعجب زنان ایرانی از شلوار تک لنگه‌ای که او به پا داشته و با این عنوان توسط زنان ایرانی خوانده می‌شده [دامن بلند مد اروپایی] ی‌اد می‌کند. او همچنین اشاره دارد که زنان ایرانی از رسم پوشیدن لباس خواب در بین ما اروپاییان ا حیرت می‌کنند و موقع خواب با همان لباس معمولی می‌خوابند، البته اگر لباس فاخر و خوش‌دوختی را در موقع دیدار دوستان یا حضور در مجالس میهمانی پوشیده باشند، به هنگام خواب از تن درمی‌آورند و حتی دیده شده که در زمستان‌ها گاهی با چادر که پوشش زن‌ها در خارج از منزل است، به رختخواب می‌روند.

دالمانی درباره بانوان حرم شاه‌ی (مظفرالدین شاه) می‌نویسد: «به کارخانهای بومی سفارش لباس می‌دهند و از حریرهای رشتنی و پارچه‌های زری بزدی و مخمل کاشان و شال‌های گرانهای کرمان برای خود لباس‌های خوش‌نمای فراهم می‌کنند. بعضی از آنها مایل به تجدد هم هستند. خانم‌های خیاط پارسی‌مه به اندرون شاه‌ی رفت و آمد می‌کنند. پارچه‌های کارخانه‌های فرانسه را که از مد افتاده است به زنان حرم و شاهزاده خانم‌ها می‌فروشند

خانم کلارا رایس در کتاب خود با عنوان «زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان» از علاقه شدید زنان ایرانی به لباس‌های اروپایی در زمان احمدشاه حرف می‌زند و اشاره می‌کند که زنان ایرانی از لباس‌های خوش‌بوشتند و لباس‌های ابریشمی و چیت موصلی زیبا، تک و دامن‌های پشمی، به اندازه‌های معقول، به تن می‌کنند که تهران مقارنه‌های زنده‌نموزی نیز وجود دارد و اغلب زنان ثروتمند بسیار خوش‌بوشتند. اغلب از من خواهش شده است که یک دست از «آخرین لباس‌های لندنی» خود را به خانم‌های اندرون امانت دهم، تا آن را امتحان کنند و اگر برازنده آنان بود، آن را الگو قرار دهند.»